



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ اسفند ۱۳۹۲

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر هفتم: تصویر جامع (مقام دوم: وجوه تصویر جامع- بررسی وجه دوم) مصادف با: ۹ جمادی الاولی ۱۴۳۵

جلسه: ۹۰

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

وجه دوم از وجوه تصویر جامع علی القول بالصحیح توسط محقق اصفهانی بیان شد که ما نظر ایشان را در جلسه گذشته ذکر کردیم و به فرق بین این وجه و وجه اول که از طرف محقق خراسانی ارائه شده هم اشاره شد. حال باید ببینیم آیا این وجه قابل قبول است یا نه؟

اشکال اول:

چرا محقق اصفهانی فرموده ماهیات اعتباریه مبهم‌اند؟ در کلمات ایشان آمده بود که ماهیات اعتباریه ذاتاً ابهام دارند و الفاظ عبادات و معاملات هم از همین ماهیات اعتباریه هستند لذا یک ابهام ذاتی در همه اینها وجود دارد. لذا الفاظ عبادات و معاملات هم برای همان ماهیات مبهمی وضع شده‌اند که ما فقط آثارشان را می‌توانیم درک کنیم و از طریق آن آثار به حقیقت آن معانی منتقل شویم، چگونه می‌توان گفت یک ماهیت اعتباری که واضح است و دارای مخترع و معتبر می‌باشد مبهم است؟ شارع که نماز را به عنوان یک ماهیت واجد اجزاء و شرائط اختراع کرده و یک وحدت اعتباری بین آن اجزاء و شرائط ایجاد کرده چگونه می‌تواند حقیقت این عبادت نزد او مبهم باشد. پس اینکه محقق اصفهانی ادعا می‌کند ماهیات اعتباریه مبهم‌اند قابل قبول نیست، اگر ماهیات اعتباریه مبهم باشد حداقل این است که نزد مخترع و معتبر معین هستند؛ چون مخترع و معتبر نمی‌تواند چیزی را که ابهام دارد در نظر بگیرد و مثلاً یک لفظی را برای آن قرار دهد، این اشکال اساسی‌ترین اشکالی است که بر نظریه محقق اصفهانی و حتی نظریه محقق خراسانی وارد است، اینکه ادعا شود الفاظ عبادات و معاملات برای ماهیات و مفاهیمی که مبهم‌اند وضع شده‌اند و تنها راه برای درک آنها آثار و نشانه‌هایی است که بر آنها مترتب می‌شود قابل قبول نیست؛ چون معنی ندارد این ماهیات که به نظر ایشان به عنوان ماهیات اعتباری شناخته می‌شوند نزد مخترع و معتبر آنها مبهم باشد.

بعلاوه نزد متشرعه هم این گونه نیست، یعنی نه تنها نزد مخترع بلکه نزد متشرعه هم این چنین نیست، یعنی با مراجعه به متشرعه معلوم می‌شود که یک معنی و مفهومی از این الفاظ در ذهن متشرعه تحقق پیدا می‌کند، مثلاً اگر شما به سراغ متشرعه بروید و از معنای لفظ «صلاة» سؤال کنید یک چیزی به ذهن آنها خطور خواهد کرد و این گونه نیست که یک شیء مبهم باشد و چه بسا به آثار و نشانه‌هایی هم که بر صلاة مترتب می‌شود کاری ندارند و آن آثار و نشانه‌ها را درک نمی‌کنند. این

آثار و نشانه‌ها در ذهن متشرعه چندان مورد توجه نیست، در عین حال آن ابهامی که محقق اصفهانی ادعا کرد در ذهن متشرعه وجود ندارد.

بالاخر اینک نه تنها الآن در ذهن متشرعه این چنین نیست بلکه در صدر اول هم این چنین نبوده، یعنی یک سابقه‌ای از صلاة و صوم و سایر عبادات در ادیان گذشته بوده و در اسلام هم وقتی امر به صلاة و صوم و امثال اینها صادر شد هنوز بحثی از نشانه‌ها و آثار و این لوازم نبود بلکه این آثار و نشانه‌ها بعداً در لسان پیامبر (ص) و ائمه (ع) ذکر شد و الا آن وقتی که امر به صوم و صلاة صادر شد در بدو امر هنوز هیچ وصف، اثر، نشانه و لازمه‌ای برای اینها مطرح نشده بود، بالاخره ابتدای امر وقتی این الفاظ القاء شد یک معنایی در ذهن متشرعه و مسلمین تحقق پیدا کرد لذا نمی‌توان گفت ابتدای امر که هنوز هیچ وصف و اثری بیان نشده بود مردم هیچ چیزی نمی‌فهمیده‌اند.

پس لازمه اینک گفته شود ماهیاتی مثل الفاظ عبادات و معاملات ابهام ذاتی دارند و فقط آن جهتی که معرف معنای مبهم است آثار و نشانه‌هایی است که بر آن مترتب می‌شود، این است که قبل از ذکر اثر باید مبهم و مجهول مطلق باشد، در حالی که قطعاً این چنین نبوده است. بله ممکن است گفته شود از همان اول، یعنی قبل از اینکه امری تعلق گیرد اوصاف و آثار آن ماهیات هم ذکر شده ولی این هم مطلبی نیست که بتوان به آن ملتزم شد که هنوز امر و دستوری صادر نشده باشد آثار و نشانه‌های آن ماهیات ذکر و بعداً امر به آن تعلق گرفته باشد.

به هر حال مهم‌ترین اشکالی که به نظر می‌رسد به محقق اصفهانی و محقق خراسانی وارد است این است که یک شیء مبهم به عنوان موضوع له و مسمای لفظ صلاة قرار داده شود، یعنی یک چیزی که مبهم ذاتی است موضوع له لفظ «صلاة» قرار گیرد. این اشکالی است که به محقق اصفهانی وارد است.

اشکال دوم:

مقصود از تصویر جامع این است که مسمی تعیین شود و معلوم شود مسمای آن لفظی که در متعلق امر اخذ شده چیست؟ مثلاً امر به صلاة وارد شده و گفته شده: «اقیموا الصلاة» در این امر لفظ «صلاة» متعلق امر واقع شده، حال ما می‌خواهیم از راه تصویر جامع بفهمیم این لفظ چیست و چه چیزی متعلق امر واقع شده است، یا وقتی «کتب علیکم الصیام» وارد شده به دنبال این هستیم که از راه تصویر جامع بفهمیم لفظ «صیام» که متعلق امر قرار گرفته و متعلق امر واقع شده چیست؟ پس هدف ما از تصویر جامع چیزی جز علم به موضوع له و مسمای الفاظ عبادات و معاملات نیست و هدف ما از دانستن موضوع له این است که وقتی گفته می‌شود «اقیموا» بفهمیم چه چیزی را باید اقامه کنیم. حال با توجه به این مطلب آیا وجهی که محقق اصفهانی برای جامع ارائه داده قابلیت دارد متعلق امر واقع شود یا نه؟ طبق نظر محقق اصفهانی باید بگوییم منظور از لفظ «صلاة» در «اقیموا الصلاة» این است که چیزی که ذاتاً مبهم است ولی دارای آثاری مثل نهی از فحشاء و منکر است، اقامه شود در حالی که این سخنی بی‌معنا و غیر قابل پذیرش است و نمی‌توان گفت امر به یک شیء مبهم تعلق گرفته به همین جهت متبادر از این لفظ کمیتی از اجزاء و شرائط است که در متعلق امر اخذ شده است. یعنی وقتی گفته می‌شود «اقیموا

الصلاة» منظور این است که یک عملی اقامه شود که اول آن تکبیر و آخرش تسلیم است و یک سری شرایط را هم باید داشته باشد، امر نمی‌تواند به چیزی که ذاتاً مبهم است تعلق بگیرد و این خود نشان دهنده این است که این تصویر از جامع که از طرف محقق اصفهانی ارائه شده قابل قبول نیست، چون این جامع نمی‌تواند متعلق امر واقع شود.^۱

بررسی اشکال دوم:

این اشکال به محقق اصفهانی وارد نیست، اصل اینکه غرض ما از تصویر جامع تعیین مسمی و موضوع له است بحثی ندارد و اصلاً نزاع بین صحیحی و اعمی در این است که ما بینیم مسمی و موضوع له الفاظ عبادات و معاملات چیست؟ اما این گونه نیست که آن چیزی که مسمی و موضوع له است مطلوب هم باشد و این دو با هم فرق می‌کند؛ به عبارت دیگر مقام تسمیه و مقام امتثال کاملاً با هم متفاوتند، خود مرحوم آقای خویی قبلاً به مناسبتی این مطلب را اشاره کرد که بین مقام تسمیه و مقام امتثال نباید خلط شود، ما در تصویر جامع در حقیقت به دنبال تعیین مسمی و موضوع له هستیم و مقام، مقام تسمیه است اما مقام امتثال امر و تعلق امر کاملاً با مقام تسمیه متفاوت است، در جایی که امر مطرح می‌شود بحث طلب شارع مطرح است به این معنی که مطلوب شارع چیست؟ مطلوب شارع به ماهیت مبهم و چیزی که فی حد ذاته ابهام دارد تعلق نمی‌گیرد و معلوم است که مطلوب شارع خود اجزاء و شرایط است، یعنی متعلق امر در حقیقت همان اجزاء و شرایطی است که در خارج تحقق پیدا می‌کند لذا به نظر می‌رسد این اشکال به محقق اصفهانی وارد نیست.

اشکال سوم:

در تصویری که محقق اصفهانی از جامع ارائه داده گفته جامع عبارت است از یک ماهیت مبهمی که فقط از راه آثار و نشانه‌هایی که بر آن مترتب می‌شود می‌توان به آن ماهیت مبهم راهنمایی شد؛ مثلاً یکی از آثاری که بر عبادتی مثل صلاة مترتب می‌شود نهی از فحشاء و منکر است، پس نهی از فحشاء و منکر به نوعی در این جامع اخذ شده، حال سؤال این است که منظور از نهی از فحشاء و منکر نهی فعلی است یا اقتضایی؟

اگر منظور از نهی، نهی فعلی باشد یعنی جامع باید بالفعل موجب جلوگیری از فحشاء و منکر شود سؤال این است که آیا جامع می‌تواند چنین نهی فعلی را ایجاد کند؟ حداقل این است که این متوقف بر قصد قربت در مسمی است، چون قصد قربت مهم‌ترین عامل در ترتب این اثر است، یعنی نماز در صورتی مانع از فحشاء و منکر می‌شود که همراه با قصد قربت باشد و بدون قصد قربت امکان ندارد که نماز ناهی از فحشاء و منکر باشد ولی مشکل این است که اخذ قصد قربت در متعلق امر ممکن نیست، وقتی گفته می‌شود «اقیموا الصلاة» منظور از صلاة همان جامع است و نهی از فحشاء هم در جامع اخذ شده و تحقق نهی از فحشاء هم منوط به قصد قربت است لذا قصد قربت باید در متعلق امر اخذ شود و این چیزی است که خود قائل هم نمی‌تواند به آن ملتزم شود.

۱. المحاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۷۶.

اگر هم منظور از نهی، نهی اقتضایی باشد - عمل به گونه‌ای باشد که اقتضاء نهی از فحشاء و منکر را داشته باشد، یعنی اگر عمل همراه قصد قربت بود مقتضی نهی از فحشاء و منکر خواهد بود و اگر قصد قربت را به همراه نداشت مقتضی نهی از فحشاء و منکر نخواهد بود - این اعم از صحیح و فاسد است چون عمل فاسد هم اقتضاء نهی از فحشاء و منکر را دارد لکن مانع جلو این اقتضاء را گرفته است.

پس اشکال دوم محقق خوبی به محقق اصفهانی این است که آثاری مثل نهی از فحشاء و منکر که بر نماز مترتب می‌شود به عنوان اثر در جامع لحاظ می‌شود و اگر منظور از این نهی، نهی فعلی باشد منظور این است که علاوه بر تحقق همه اجزاء و شرایط قصد قربت هم باید محقق باشد پس معنایش این است که امر به چیزی تعلق گرفته که قصد قربت هم در آن مورد لحاظ قرار گرفته در حالی که نمی‌توان قصد قربت را در متعلق امر اخذ کرد، اگر هم منظور از نهی، نهی اقتضایی باشد اختصاص به صحیح نخواهد داشت بلکه فاسد را هم شامل می‌شود به این نحو که گفته می‌شود اگر این عمل از ناحیه کسی که قصد قربت کرده صادر شود صحیح خواهد بود پس این اقتضاء در نماز فاسد هم وجود دارد ولی وجود مانع جلو تحقق آن را می‌گیرد.^۱

بررسی اشکال سوم:

به نظر می‌رسد این اشکال هم به محقق اصفهانی وارد نباشد؛ چون اساساً بحث ما که مکرر هم به آن اشاره کرده‌ایم این است که اثر بر عمل صحیح مترتب می‌شود، یعنی عمل صحیح آن عملی است که اگر قصد قربت به آن ضمیمه شود اثر بر آن مترتب خواهد شد؛ به عبارت دیگر جامع مختص به افراد صحیح است؛ چون اثر بر عمل فاسد مترتب نمی‌شود هر چند قصد قربت هم به آن عمل ضمیمه شده باشد و به عبارت سوم ما می‌توانیم بگوییم آنچه به عنوان اثر در معنای صلاة اخذ شده نهی فعلی نیست بلکه نهی اقتضایی است - همان طور که محقق اصفهانی گفته است - ولی این نهی اقتضایی در واقع به این معناست که هر چه در ترتب اثر دخیل است از جمله قصد قربت که شارع و آمر نمی‌تواند آن را در امر اخذ کند به آن ضمیمه شود نه اینکه نهی اقتضایی به نحو مطلق مورد نظر باشد. پس نهی از فحشاء و منکر در معنای صلاة اخذ شده و این نهی هم نهی اقتضایی است ولی نهی اقتضایی خاص نهی اقتضایی مطلق که حتی شامل اعم از صحیح و فاسد هم بشود، پس منظور از نهی اقتضایی این است افراد صحیح از صلاة این اثر (نهی از فحشاء و منکر) را داشته باشند. لذا به نظر می‌رسد این اشکال هم به محقق اصفهانی وارد نیست.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. المحاضرات، فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۷۶.